

انقلاب اسلامی

و مفهوم توسعه‌ی فرهنگی

• دکتر محمدرحیم عیوضی*

چکیده

در این نوشتار مفهوم فرهنگ به طور عام، و بررسی معنای آن در جوامع مختلف اعم از سرمایه‌داری و مارکسیست و... تبیین شده است. نویسنده بر آن است تا با ارزیابی توسعه‌ی فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران، تأثیر انقلاب را بر مفاهیم عمده‌ی فرهنگ‌ساز مورد بررسی قرار دهد. وی در این تحلیل فرهنگ را مهم‌ترین ویژگی تمایز حیات انسانی از غیرانسانی معرفی می‌نماید که دارای عناصری چون؛ هنجارها، باورها و ارزشها می‌باشد.

نویسنده در بخشی از مقاله ابعاد توسعه‌ی فرهنگی را باورهای مذهبی - دینی، آموزشی و برنامه‌ریزی، فناوری صنعتی و وسایل ارتباط جمعی، معرفی نموده و به‌طور ویژه به نقش دین به عنوان اهرمی قدرتمند اشاره داشته و آن را مانعی بر سر راه خودکامگی و تضييع حقوق محرومان قلمداد کرده است و بدین ترتیب؛ جامعه‌ی دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی را جامعه‌ای موفق در این نوع از فرهنگ‌سازی برشمرده است.

نگارنده؛ فرهنگ جامعه‌ی اسلامی را فرهنگ برابری و برادری در دنیا معرفی نموده و انقلاب اسلامی ایران را انقلابی فرهنگی در حیطه‌ی جغرافیای جهان اسلام می‌داند که سنگ بنای تحولات فرهنگی گسترده‌ای را در جامعه‌ی ایران بنا نهاده است. در پایان، نویسنده از جهان‌بینی، اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی سخن به میان آورده و شاخص‌های مهم در این نوع فرهنگ را برشمرده و با تأکید بر نظریه‌های صاحب‌نظران در سراسر دنیا مسایلی را در

این مقوله بیان داشته، که حایز توجه و اهتمام است.

توسعه‌ی فرهنگی از دو مفهوم «توسعه» و «فرهنگ» ترکیب یافته است. در توضیح این مفهوم، تعاریف متعددی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد و روانشناسی از سوی محققان ارائه گردیده، که به منظور تعریف عملیاتی هر یک، برداشت نگارنده به اختصار بیان خواهد شد.

مهمترین ویژگی تمایزبخش حیات انسانی از حیات غیرانسانی فرهنگ است، که دارای عناصری همچون: هنجارها، باورها و ارزشها می‌باشد. واژه‌ی فرهنگ در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که نه تنها در نخستین متن‌های نثر فارسی دری؛ بلکه در نوشته‌های بازمانده از زمان پهلوی نیز به چشم می‌خورد. از نظر لغوی، اغلب فرهنگ را به معنی عقل و دانش به کار برده‌اند؛ اما به معانی مختلف دیگری نیز آمده است. که از آن جمله می‌توان به نیکویی تربیت و پرورش، بزرگی و عظمت، فضیلت و کار، شکوهمندی، حکمت، هنر، معرفت و علم فقه اشاره کرد. این معنا که شاید در تعریف تایلری برای نخستین بار مطرح شده است؛ فرهنگ را این‌گونه تعریف کرد: «فرهنگ کلیت درهم تافته‌ای است شامل؛ دانش، دین، هنر، قانون اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌ی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد»^۱.

همان‌گونه که ذکر شد در مورد تعریف فرهنگ نظرات مختلفی اظهار گردیده و بنا به هدفهای مورد نظر، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در این تعاریف، فرهنگ از دو بعد متمایز مورد توجه قرار گرفته است:

الف: به عنوان واقعیتهای عینی نظیر؛ آثاری که تحقق پذیرفته است و یا هر آنچه به عنوان حاصل یا نتیجه‌ای کسب می‌گردد. یعنی؛ فرهنگ مجموعه‌ی رفتارهای اکتسابی است.

ب: به عنوان واقعیتهای که انسانها با آن زندگی می‌کنند، مشارکت در سلسله اموری مستمر و با تحرک، هیأتی پرتحرک و متشکل از ارزشها.^۲

ارکان این تعاریف مشخص می‌سازد که در تغییرات اجتماعی، فرهنگ به عنوان کلیدی‌ترین عنصر، قابل توجه و حایز اهمیت است. در این خصوص توسعه‌ی فرهنگی یکی از مباحث بحث‌برانگیز است، که بسیاری از نظریه‌های تغییرات اجتماعی از آن به

عنوان نقطه‌ی شروع توسعه و دگرگونی اجتماعی یاد می‌کنند. با توجه به مفهوم توسعه در نظریه‌های تغییرات اجتماعی، اهمیت طرح بحث توسعه‌ی فرهنگی بیشتر نمایان می‌گردد؛ چرا که توسعه به معنی رشد و ترقی و تکامل انسانها در همه‌ی ابعاد وجودی بشر است و تنها شاخصه‌ای مادی در آن ملاک و معیار نمی‌باشد؛ بلکه شاخصه‌های غیرمادی حیات انسانی نیز در این موضوع، از اولویت بالایی برخوردار است. به عنوان مثال؛ کاربرد ایدئولوژیک این مفهوم که در فرهنگ اسلامی، می‌تواند عناصر متعددی را در بر داشته باشد، از شواهد این مدعاست.

بنابراین مفهوم شاخص‌های توسعه‌ی فرهنگی بر پایه‌ی مشارکت اجتماعی افراد به دو صورت تجلی می‌یابد:

الف: افزایش شاخص‌های فرهنگی جامعه مانند؛ کتابخانه، مطبوعات، سینما، هنر و ورزش.

ب: مفهوم روش توسعه که می‌تواند به سازندگی مدل ایده‌آلی منجر شود تا انبساط فکری و توانایی یک جامعه و ارزش‌های خاص و مطلوب را به عنوان کلیدهای تحولات اجتماعی تعیین نماید. که البته ارزش‌های به دست آمده از این وضعیت ریشه در جهان بینی الهی دارد، همان‌گونه که «ماکس وبر» در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» ضمن اشاره به این امر، ریشه‌ی مفاهیم بنیادی توسعه‌ی فرهنگی غرب را، در اسلام و مسیحیت می‌داند. ^۱ «مجموع انسانی و مطالعات فرهنگی»

بنابراین، اگر بپذیریم فرهنگ عبارت است از مجموعه ارزش‌ها و عواملی مشترک که به عنوان میراثی، از یک نسل به نسل دیگر می‌رسد و کلیت پیچیده‌ای که اجزای آن علم، ایمان، اعتقادات، باورها و آداب و رسوم می‌باشد و نیز توسعه را تغییر جامعه در راستای یک تصویر آرمانی با تأکید بر مسایل انسانی و اقتصادی بدانیم، ابعاد توسعه‌ی فرهنگی عبارت خواهد بود از:

الف - باورهای مذهبی - دینی.

ب - آموزش و برنامه‌ریزی.

ج - تکنولوژی و فناوری صنعتی.

د - وسایل ارتباط جمعی.

دین اهرم قدرتمندی است که می‌تواند مانع از خودکامگی‌ها و تضییع حقوق

محرومان گردد. در دین حقوق انسانی و باید و نبایدهای اخلاقی و ارزشی تعریف شده است، حدود را معین نموده و دقیقاً شبیه یک برنامه‌ی نظام‌مند، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های جامعه را تنظیم می‌کند. از سویی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه زاییده و مولود باورهای مذهبی است؛ چرا که یکی از عناصر مهم و اساسی فرهنگ، عنصر معنویت است که به باورها و اعتقادات دینی مردم مربوط می‌باشد و به مثابه‌ی کاراترین و مؤثرترین بعد تعریف توسعه‌ی فرهنگی است. در دوران رشد اسلام و توسعه‌ی ابعاد معنوی آن جهان اسلام شاهد شکوفایی و توسعه در همه‌ی ابعاد جامعه بود، منظومه‌ی فرهنگی جهان اسلام در دوران شکوفایی در کامل‌ترین شکل تاریخ خود توسعه یافت.

علم اندوزی، حمایت از محرومان، شهرسازی، عدالت خواهی، قانون‌مداری و... ملهم از ارزش‌ها و باورهای دینی اسلام است. اغلب متفکران غربی نیز بر اثرات معنوی دین بر توسعه‌ی فرهنگی، تأکید داشته‌اند. ماکس وبر معتقد بود که پتانسیل‌های دینی برای ارائه‌ی یک منظومه فرهنگی برای بشریت در دین اسلام وجود دارد، اما قبل از اینکه به تحلیل جامعی برسد، از دنیا رفت. امیل دورکهایم و دیگران نیز در تأثیر باورها و ارزش‌های دینی در شکل‌گیری انسجام اجتماعی و توسعه‌ی فرهنگی جوامع اشارات مهمی ابراز داشتند که محتوای همه‌ی این نگرش‌ها بر این مقاله تأکید دارد که تحولات فرهنگی از ارزش‌های دین ناشی گردیده است و همان باورهای مذهبی است که در نقش کاتالیزور عمل می‌کند.

اهداف توسعه‌ی فرهنگی که ارکان اصلی آن عبارت است از:

- توجه به ابعاد نیازهای فرهنگی توسعه؛

- همگانی کردن فرهنگ؛

- ضرورت سیاستگذاری فرهنگی؛

در چارچوب آموزه‌های دینی، در جهت کسب کمالات انسانی، به نوع بشر یاری می‌رساند و جوامع را در مسیر رشد اصالت‌ها، خلاقیت‌ها و فضیلت‌های اجتماعی و بازآفرینی فرهنگ مستعد و سودمند یاری می‌نماید.

انقلاب اسلامی ایران، به مثابه‌ی یک انقلاب فرهنگی در حیطه‌ی جغرافیایی جهان اسلام سنگ بنای تحولات فرهنگی گسترده‌ای را در جامعه‌ی ایران بنا نهاده و در راستای مهمترین هدف توسعه‌ی فرهنگی که رسیدن به جامعه‌ی سالم و بسترسازی

برای پویایی و نوزایی عناصر انسانی، ساز می‌باشد، اقدام نمود و بسیاری از مؤلفه‌های بازدارنده‌ی فرهنگی مانند؛ تقدیرگرایی، آنی دیدن منافع خود و مقاومت‌های منفی فرهنگی - که عوامل توسعه نیافتگی فرهنگی محسوب می‌شوند - را، اصلاح نمود. در اصل شعارهای فرهنگی انقلاب اسلامی بر پایه‌ی آن دسته از ارزش‌های فرهنگی بنا گردید که خواهان توسعه‌ی فرهنگی، معنویت‌گرایی و... می‌باشد.

تحلیل فرایند توسعه‌ی فرهنگی در انقلاب اسلامی و ماهیت اصلی آن آشنایی با جهان‌بینی، اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگ تأثیرگذار بر روند مبارزه، پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی را می‌طلبد که به اختصار مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

جهان‌بینی، اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی

اسلام طرز تفکر مخصوص به خود را دارد و به مسلمانان، جهان‌بینی خاص خود را می‌آموزد. تفاسیر فرهنگ اسلامی در چارچوب اصول ذیل می‌گنجد:

۱. **آفریدگار جهان:** دین اسلام پیروان خود را در مقابل خداوند تسلیم می‌داند. زیرا خداوند مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. اسلام به فضل همین تسلیم، به صلح و سلام نیز دست می‌یابد. فرهنگ اسلامی از اسلام نشأت پذیرفته است و اسلام چیزی نیست جز زندگی کردن مطابق با خواست و مشیت الله، برای دست یافتن به صلح و سلام در دنیا و سعادت آخرت. این تصویر موجدانه و توحیدگرایانه، شامل کل تاریخ بشریت نیز می‌شود.

۲. **جهان:** براساس خدانشناسی اسلامی، جهان مخلوق واحد و متصلی است که سرشار از زیبایی است و با توجه به کمالات خداوند، نظم و هماهنگی در هر جای آن حکومت می‌کند و بدین سان نیز به سوی تکامل پیش می‌رود و براساس حق و عدالت استوار شده است.^۴ فرهنگ اسلامی قوانین طبیعت را قوانین مستقلى نمی‌داند که هر یک به راه خود می‌رود، آن چنان که گویی جهان استقلال وجودی خاص خودش را دارد. این قوانین بازتاب‌های حکمت الهی و نیز نتیجه‌ی مشیت او است.

۳. **جامعه:** در اسلام جامعه از وجود انسان سرچشمه گرفته و برای رفاه و سعادت انسانها به وجود آمده است و به همین دلیل، جامعه نه رنگ فردی دارد (اصالت فرد) و نه

رنگ اجتماعی (اصالت جامعه). اسلام به تشکیل جامعه‌ای نظر دارد که در آن روابط نزدیک و صمیمانه‌ای میان اعضای آن برقرار است. این جامعه از یک سو، برپایه‌ی بندگی خداوند مبتنی است و از سوی بر پیوندهای صمیمانه و اخوت میان همه‌ی اعضا.

۴. انسان: انسان خلیفه و کارگزار خداوند بر روی زمین، و عبد اوست. این دو وجه با هم، فطرت یا طبیعت انسان را می‌سازد. انسان در مقام «عبد» خداوند باید مطیع خواست و مشیت او باشد و برای زندگی خویش و نحوه‌ی تحقق بخشیدن به خواست خداوند از جانب او هدایت شده و دستور بگیرد. انسان در کسب کمال، آزاد و مختار آفریده شده است و چنین نیست که مانند فرشتگان در کمال خود مجبور باشد بلکه، انسان، تنها موجودی است که هم مختار است که راه راست را انتخاب نماید و هم می‌تواند از آن منحرف شود، اسلام انسان را مجموعه‌ای از تمایلات «جسمی و روحی» می‌داند و اجازه نمی‌دهد به هیچ یک از آنها لطمه وارد شود.

۵. خانواده: اسلام بیش از هر چیز بر حفظ بنیان خانواده تأکید دارد. منظور از خانواده، تلقی غربی آن نیست که صرفاً خانواده کوچک و هسته‌ای را در برداشته باشد، بلکه دودمان وسیع‌تری را دربر می‌گیرد که شامل پدربزرگ‌ها، مادربزرگ‌ها، عمه، خاله، عمو و دایی و اولاد آنان نیز می‌شود. حفظ روابط در درون چنین خانواده‌ای که اصطلاحاً «صله‌ی ارحام» نامیده شده است، حفظ روابط میان همه‌ی کسانی است که دارای پیوندهای خونی و نسبی هستند. تأکید بر این امر به اندازه‌ای است که دیدار با خویشاوندان و نزدیک بودن به ایشان و حفظ روابط و پیوندهای خانوادگی، یکی از تکالیف دینی هر زن و مرد مسلمان است.

تفاسیر اسلام نسبت به مفاهیم مهم دیگر نیز بر تبیین هرچه بیشتر توجه فرهنگ اسلامی به یک جامعه‌ی سالم و پویا دلالت دارد. به عنوان مثال؛ «کار» در اسلام به اندازه‌ای مقدس است که پیامبر دست کارگر را بلند می‌کند و می‌گوید: «این دستی است که آتش جهنم هیچ‌گاه آن را نمی‌سوزاند؛ این دستی است که خداوند و رسولش آن را دوست می‌دارند.» اسلام «دنیا و آخرت» را در مقابل یکدیگر قرار نمی‌دهد؛ دنیا و آخرت تناقضی با یکدیگر ندارند بلکه؛ مکمل همدیگر هستند. «لا تنس نصیبک من الدنیا»^۵

در حوزه‌های دیگری همچون تعالیم اقتصادی و سیاسی اسلام نیز چارچوب‌هایی ترسیم شده است که منطبق با همین جهان‌بینی اسلامی است. تعالیم اقتصادی اسلام، با

اخلاق پیوند دارد و بیش از هر چیزی بر «عدالت» تأکید دارد؛ عدالت در ممانعت از انباشت بیش از حد ثروت به زیان طبقه یا گروه خاصی؛ عدالت در ایجاد رابطه میان ثروت و کار و همچنین عدالت در استفاده از سرمایه و درآمد و عدم سوءاستفاده از آن.

فلسفه اقتصادی اسلام بر اهمیت سعی، رد تن‌آسایی و تکلیف دانستن تلاش در راه تأمین معاش خود و خانواده تأکید دارد. از منابع حدیثی و تفاسیر قرآن استفاده می‌شود که تکلیف تلاش معاش، همچون تکلیف به ادای نمازهای یومیه بر دوش فرد است.^۶

در حوزه سیاست نیز برخی اصول سیاسی را می‌توان برشمرد که بر تأکید اسلام به این حیطة، دلالت دارد. از جمله اینکه اولاً؛ حاکم واقعی جهان خداوند است و همه‌ی قدرت‌ها متعلق به اوست. ثانیاً؛ پیامبر(ص) به عنوان نخستین بنیانگذار جامعه‌ی اسلامی و نخستین حاکم، سرمشق و الگویی برای نسل‌های بعدی در مسایل و موضوعات سیاسی است. او نه تنها پیامبر و رهبر دینی جامعه‌ی بشری است؛ بلکه از سلطه‌ی سیاسی نیز برخوردار بوده است. در همین الگوی پیامبر و با توجه به ویژگی فرهنگ اسلام، قدرت سیاسی و دین در اسلام، هرگز از یکدیگر جدا نیست. سلطه‌ی سیاسی در جامعه‌ی اسلامی هر شکلی به خود بگیرد، یک بعد مهم دینی نیز دارد. اصولی چون اصل شورا، اصل نفی استبداد، اصل فراموش نکردن تعالیم خداوند در باب عدل و قسط و... از جمله اصول سیاسی فرهنگ اسلامی است.

بر پایه‌ی فوق آن دسته اصول موفق فرهنگ اسلامی که روند توسعه‌ی فرهنگی در جامعه‌ی اسلامی را رقم خواهد زد، به شرح ذیل است:

۱- وحدت و یکپارچگی فرهنگ اسلامی؛

۲- ابدیت فرهنگ اسلامی؛

۳- جامع‌الاطراف بودن؛

۴- تحرک و سازندگی فرهنگ اسلامی.

اصول کلی حاکم بر فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد که بین فرهنگ اسلامی با سایر فرهنگ‌های دینی تمایزهایی وجود دارد. نخستین تفاوت این است که اسلام دین توحید است و فرهنگ آن نمودار تجلی اصل وحدت می‌باشد. «فأینما تولوا فثم وجه الله»^۷ ممیزه‌ی دیگر این است که اسلام وجود عنصر «معرفت» را اصل خدشه‌ناپذیر می‌داند.

تکیه و تأکید اسلام بر معرفت، تفکر و شناخت بیشتر از سایر ادیان الهی می‌باشد، مورد توجه بوده است. توصیه و تأکیدی که در اسلام و قرآن به تفکر و تدبر و علم و استدلال و برهان شده است یکی از امتیازات مهم اسلام محسوب می‌گردد. به نحوی که این عنصر تأثیر عمیق خود را بر فرهنگ و تمدن اسلامی گزارده است.

ممیزه‌ی دیگر فرهنگ اسلامی این است که اسلام دین اعتدال است. یعنی؛ دینی است دور از هرگونه افراط و تفریط که هر چیزی جای شایسته و مناسب خود را دارد؛ به نحوی که فرهنگ اسلامی نشان دهنده‌ی نظم و اعتدال نظام خلقت می‌باشد.

ممیزه‌ی دیگر فرهنگ اسلامی، عنصر «اجتماعی و سیاسی بودن» آن می‌باشد. یکی از اسرار گسترش اسلام در سراسر جهان وجود چنین خصیصه‌ی پویایی بوده است. اعتقاد یک مسلمان بر این است که بدون تأسیس حکومتی که بتواند اسلام را از نظر اجتماعی مستقر و محقق کند، نمی‌تواند به آرمان عالی توحیدی نزدیک شود.

ممیزه‌ی دیگر فرهنگ اسلامی همان جهان برادری تکامل اخلاق است. که این برادری جهانی خود را براساس قانون اخلاقی فراگیر و واحدی استوار ساخته است.^۸

گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و غرب می‌نویسد:

«اخلاق مسلمین صدر اسلام از اخلاق امتهای روی زمین، خاصه ملت‌های نصرانی، به‌طور نمایانی بهتر و برتر بوده است. آنان در عدالت، میانه روی مهربانی، گذشت و سهل‌انگاری نسبت به اقوام مغلوب و نیز در وفای به عهد و بلندی همت، معروف و مشهور بودند و رفتارشان با دیگر ملت‌های اروپایی به ویژه آنهایی که در زمان جنگ‌های صلیبی بوده‌اند، متفاوت است.»^۹

ممیزه‌ی دیگر اسلام و فرهنگ آن تاریخی بودن آن است. اسلام در شرایط شفاف و روشن تاریخی ظهور کرد. تاریخ نزول تمامی آیات و سوره‌های قرآن و حتی شرایط خاص نزول آیات دقیقاً آشکار است. زندگی و کارهای روزانه‌ی پیامبر(ص) لااقل بعد از بعثت کاملاً روشن است. سیره و سنت پیامبر که دومین منبع فرهنگ اسلامی است از لحاظ تاریخی واضح و بدون ابهام است.

نتیجه‌ی این مباحث بدین قرار است که؛ اولاً؛ آشنایی با فرهنگ اسلامی، اصول و ویژگی‌های آن نشانگر این موضوع است که این انقلاب - به منزله‌ی انقلابی فرهنگی - در چارچوب اصول و ویژگی‌های موجود در فرهنگ اسلامی، روند توسعه‌ی فرهنگی را

پیمود و شکل‌گیری انقلاب اسلامی و دستاوردهای معنوی آن تجلی فرهنگ اسلامی بوده است.

ثانیاً؛ با تأکید بر مطالب فوق، فرهنگ اسلامی عبارت است از: مجموع اعتقادات، اندیشه‌ها، اخلاقیات، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری، سنن، آداب و رسوم و عادت‌هایی که ریشه در قرآن و سنت پیامبر و پیروان راستین آنها دارد.

بنابراین، ضروری است تا در چارچوب مدل فرهنگی بیان شده، روند توسعه‌ی فرهنگی در انقلاب اسلامی را تجزیه و تحلیل نموده و به کسب موفقیت‌های انقلاب - در حوزه‌های فرهنگی - اشاره داشت.

انقلاب اسلامی و توسعه‌ی فرهنگی

بنا به اعتراف اکثر نویسندگان بیگانه، ایدئولوژی اسلامی و یا به طور جامع‌تر فرهنگ سیاسی که در بطن فرهنگ گسترده‌تر اسلامی می‌باشد، عامل اصلی پیروزی نهضت اسلامی، نه تنها علیه شاه، بلکه علیه متحدان ائتلافی علیه انقلاب اسلامی بود. بنابراین طبیعی است که فرهنگ اسلامی به عنوان یک مسأله‌ی محوری در انقلاب اسلامی مطرح باشد. از طرف دیگر انقلاب اسلامی با توجه به تأثیر زیربنایی اصول فکری در موفقیت هر اقدامی، علاوه بر بذل توجه به احیای ارزش‌های اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر فرهنگ جامعه و اصلاح آن و توسعه‌ی فرهنگی به مثابه‌ی یک اصل ضروری احیای جوامع ایستا تکیه داشته است. لذا اولین طلیعه‌ی توسعه‌ی فرهنگی، در انقلاب اسلامی و نیز در روند پیروزی و تکامل این انقلاب به چشم می‌خورد. انقلاب ایران تنها انقلابی بود که اصولاً با برخوردهای فرهنگی و سیاسی - و نه از راه درگیری مسلحانه - علیه رژیم صورت گرفت، که از یک هژمونی فرهنگی و ایدئولوژیکی بهره نداشت. لذا روند توسعه‌ی فرهنگی از طریق زمینه‌سازی فرهنگی برای پیروزی انقلاب اسلامی از همان اوایل دوران مبارزه آغاز شد. این امر مستلزم این بود که برداشت‌های جدید اجتماعی و سیاسی، از فرهنگ اسلامی صورت بگیرد؛ واقعه‌ای که اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰ هجری شمسی تحقق یافت. در اوایل این دهه کوشش‌های پراکنده‌ای برای گنجاندن برداشت‌های اجتماعی و سیاسی جدید در شرع اسلام صورت گرفت. تحول فرهنگی در ایران نتیجه‌ی ظهور مکاتب سیاسی سکولار (مارکسیسم یا لیبرالیسم، ناسیونالیسم) و

نیز نفوذ فزاینده‌ی غرب در ایران، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. پس از مرگ آیت‌الله بروجردی شرایط برای این مقصود مهیاتر گردید. گروهی از دانشمندان و علمای اصلاح‌طلب و سیاستمدار شیعه فرصت را مغتنم شمرده و استدلالات اصلاح‌گرایانه‌ی خود را با شرایط دگرگون‌شونده‌ی ایران تطبیق دادند؛ تلاش این گروه توسعه‌ی و اعتلای فرهنگ اسلامی و توانمندی آن در انجام اصلاحات سیاسی - اجتماعی معطوف بود. بسیاری از بحثهایی که در این دوران توسط آنان و از جمله توسط شهید مطهری در سلسله جلسات سخنرانی مطرح می‌شد، بر موضوع حکومت در اسلام، توجه به اسلام به عنوان مدلی جامع از شکل زندگی، ضرورت تحولات اساسی در سطوح مختلف اجتماعی، هدایت جوانان و تأکید بر عمل جمعی و تلاش برای تدوین تعبیر سیاسی - ایدئولوژیکی اسلام. و ضرورت احیای تفکر دینی تأکید داشت.

پس از انقلاب اسلامی، نظام تازه شکل گرفته از مکتب اسلام، فرهنگ شیعی را - در راستای تکامل خویش با فرهنگ سیاسی منسجم و نهادینه شده‌ای ایجاد نمود. انقلاب اسلامی به سوی تجدید سازمان اساسی جامعه‌ی ایران پیش رفت و بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط روحانیت تفسیرهای جدیدی از سیستم سیاسی، زندگی اجتماعی، ایدئولوژی و فرهنگ ارائه نمود. جمهوری اسلامی با به دست گرفتن موقعیت مسلط در کنترل دولت، تحول فرهنگی را به صورت خیلی جدی پی‌گیری کرده و کوشید تا فرهنگی سیاسی - اسلامی را نهادینه سازد. بنابراین، این انقلاب مفاهیم جدیدی مانند؛ طاغوت، مستضعفین، شهادت، رفتارهای سیاسی جدید (تظاهرات، سوزاندن پرچم آمریکا، نماز جمعه) و سازمان‌های سیاسی جدید (کمیته، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،...) قوانین جدید اخلاقی، سیاسی، تفریحات، شعارها و زبان جدید سیاسی، مرگ بر آمریکا، جنگ جنگ تا پیروزی، دموکراتیک و ملی هر دو فریب‌توده‌ها، دشمنان جدید ملی مخصوصاً آمریکا و اسرائیل و بالاخره ارزش‌های جدید سیاسی مخصوصاً استقلال، مردم‌سالاری، اعتراض علیه غرب‌گرایی و ایده‌ی دولت اسلامی را مطرح کرد.

ابزارهای جمهوری اسلامی برای جایگزین کردن فرهنگ سیاسی اسلامی عبارت است از: رسانه‌های جمعی، تعلیم و تربیت، مساجد، خانواده، نهادهای اسلامی و انقلابی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج، مؤسسات خیریه مانند بنیاد شهید، بنیاد

مستضعفان، نماز جمعه، انجمن‌های اسلامی در مکان‌های کارگری و غیره.

از طرف دیگر، در نوشته‌ها نیز سعی شد که رابطه‌ی دین و دولت مدنظر قرار گرفته شود. از آن جمله است، نوشته‌های تاریخی. از برجسته‌ترین ویژگی‌های تحلیل تاریخی در ایران پس از انقلاب، ارائه‌ی دیدگاه رابطه‌ی دین و دولت در هر مقطع تاریخی است. هدف اصلی در این نوع نوشته‌ها تئوریزه کردن تاریخ بر مبنای نحوه‌ی تفکر دینی هر دوره و ارتباط آن تفکر با مسأله‌ی دولت و حکومت بوده است. توجه به عامل دین و تفکر دینی در تاریخ نویسی ایران پس از انقلاب، شاخص‌ترین ویژگی به شمار می‌آید. از جمله آثار تاریخی - ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی، آثاری است که توسط متفکران مسلمان منتشر شده است. در این آثار تلاش بر این است که نشان داده شود، اسلام مکتبی است همه‌جانبه که کلیه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را دربر می‌گیرد و برای شکل حکومت و روابط با انسان‌ها، الگوها و نمونه‌هایی دارد. بنابراین، بررسی سیر تکوینی پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های اساسی آن، جنبه‌ی فرهنگی و دینی آن بوده است. اگرچه تمامی انقلابها اهداف فرهنگی خاصی را تعقیب می‌کنند، اما در انقلاب اسلامی، بیشترین شعارها و اهداف متوجه‌ی ابعاد فرهنگی بوده است. مقایسه‌ی نیروهای انقلاب، رهبری آن، شعارها و انگیزه‌های مردم با دیگر انقلاب‌ها، به وضوح این تفاوت را نشان می‌دهد. مطالعه و تحقیق در بیانات، اعلامیه‌ها و کتب حضرت امام خمینی (ره) در طول چهل سال قبل از پیروزی انقلاب، اهمیت، حساسیت و ضرورت توجه بسیار به این موضوع را به خوبی بیان می‌دارد. به عنوان مثال؛ امام در تاریخ ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۰، در پاسخ به نامه‌ی دانشجویان مسلمان مقیم اروپا مرقوم فرموده‌اند: «راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع شود، دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند، نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند... نمی‌گذارند در دانشگاهها جوان‌های ما درست رشد بکنند، اینها را از بچگی یک طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه چیز، اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم...»^{۱۰}

جمهوری اسلامی نیز که مولود انقلاب اسلامی است، چه به لحاظ مسئولیت اعتقادی و شرعی و چه از نظر وظیفه‌ی انقلابی و سیاسی خود، می‌بایست در جهت مبارزه‌ای

بی‌امان و همه جانبه با تمامی زمینه‌ها و مظاهر سلطه‌ی فرهنگی و فرهنگ سلطه در داخل و خارج از کشور، تلاشی بی‌وقفه داشته باشد.

لذا برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران بود که مسأله‌ی استقلال فرهنگی به شکلی جدی و اساسی مطرح شد. هدف این است که سایر فرهنگ‌ها کنار گذاشته شده و فرهنگ اسلامی بر تمام شئون مملکت حاکم گردد. در این زمینه امام خمینی می‌فرماید: «... در هر صورت آن چیزی که وظیفه‌ی ما مسلمین هست، وظیفه‌ی علمای اسلام است، وظیفه‌ی دانشمندان مسلمین است، وظیفه‌ی نویسندگان و گویندگان در این طبقات مسلمین است. این است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که فرهنگ صادر شده است به خارج که آنها گرفتند از ما، کتبی که در ایران یا در ممالک اسلامی نوشته شده است، کتبی بوده است که آنها را گرفتند و از آن استفاده کردند...»^{۱۱}

«... انقلاب ما معجزه بود. از این بچه‌های این‌قدر کوچک تا پیرمردهایی که در بیمارستانها خوابیده بودند، یک صدا برای اسلام فریاد زدند. این یک اعجازی بود که در ایران واقع شد و همین بود که پیروز کرد اینها را بر یک همچون قدرت‌هایی که تخیل این در ذهن کسی در عالم پیدا نمی‌شد...»^{۱۲}

توجه به فرهنگ اسلامی از ابتدای شکل‌گیری نهضت اسلامی در بین رهبران آن وجود داشته و توسل به همین فرهنگ اسلامی، باعث شکل‌گیری نهضت اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم نظام جمهوری اسلامی گردیده است.

آنچه که بیش از همه نیاز به بررسی دارد، اهمیت فرهنگ اسلامی پس از انقلاب اسلامی است. در این زمینه امام خمینی - بنیانگذار جمهوری اسلامی، همواره بر گسترش فرهنگ اسلامی مخصوصاً در عرصه‌ی آموزش و پرورش تأکید کرده‌اند. در این بخش به پاره‌ای از بیانات رهبر فقید جمهوری اسلامی راجع به این موضوع اشاره می‌گردد:^{۱۳}

«آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد، فرهنگ صحیح است. آن چیزی که دانشگاه را بارور می‌کند و برای ملت و کشور مفید است، آنچیز محتوای دانشگاه است، نه درس. آموزش وقتی مفید خواهد بود که تزکیه باشد، که تربیت روحی و اخلاقی در آن باشد. تربیت و تزکیه مقدم بر تعلیم است. علمای اخلاق، باید برای تربیت اخلاقی هم در

دانشگاه و هم در مدارس و هم در همه جا حضور داشته باشند. توجه دانشجویان به مسایل اسلامی دانشگاه، از امور بسیار با اهمیت و ارزشمند و در عین حال بسیار با مسئولیت است. آزادی تنها سعادت نیست. استقلال تنها سعادت ملت نیست، مادیت تنها سعادت ملت نیست، اینها در پناه معنویات سعادت‌مندند. علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است. ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند. درس بخوانید به اسم ربّ، تبلیغ کنیم به اسم ربّ، گوش کنید به اسم ربّ، صحبت کنید به اسم ربّ، دانشگاه که مغز متفکر یک ملت است، وقتی می‌تواند از وابستگی‌ها به شرق و غرب رهایی پیدا کند که فرم اسلامی پیدا کند. ما می‌خواهیم دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری داشته باشیم که این وابستگی مغزی ما را که مقدم بر همه‌ی وابستگی‌ها و خطرناک‌تر از همه‌ی وابستگی‌هاست، نجات دهد.

تخصصی که ما را به دامن آمریکا بکشد یا انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چنین، این تخصص، تخصص مملکت است نه سازنده.

دانشگاه پیوند خودش را با فیضیه محکم کند و فیضیه محکم کند پیوستگی خودش را با دانشگاه لزوم ورود افراد اسلامی در دانشگاه از مسایل اساسی است.»

فرهنگ اسلامی و آموزش و پرورش در نظام جمهوری اسلامی

نقطه‌ی تمرکز نظریه‌ی نوسازی

تحولات اجتماعی، از سازمان‌های ساده به سازمان‌های پیچیده‌تر سرایت می‌کند. نظریه‌های نوسازی، آموزش را نهادی کلیدی در نظام اجتماعی می‌دانند که روند اجتماعی شدن - که شامل رشد مهارت‌های شغلی، هنجارها ناسیونالیسم، همگرایی و فراگیری زبان و فرهنگ مسلط است - را تسریع می‌کند. «والترز و هوگولت» بر اهمیت سیستم نظام غیردینی آموزش عمومی در رشد، نوسازی، نوآوری و انتشار ارزش‌های مدرن در جوامع سنتی تأکید می‌ورزند. به نظر «والرشتاین» آموزش نهادی بنیادی است که می‌تواند اتفاق نظر در خصوص توسعه‌ی سرمایه‌داری را در کشورهای جهان سوم، به ویژه در حیطه‌های فرهنگی و فنی افزایش دهد. «کوئینس» استدلال می‌کند که کشورهای جهان سوم باید نظام آموزشی خود را مطابق الگوی غرب تنظیم کنند تا نوسازی تحصیل گردد.

به رغم اظهارات والرشتاین در خصوص ملت‌های درحال توسعه، ایران حرکت به سمت الگوهای نظام سرمایه‌داری را تعقیب نکرده و نظام آموزشی خود را مطابق ارزش‌های اسلامی اصلاح نموده است. دولت ایران بر بازگشت به ارزش‌های مذهبی سنتی تأکید کرده و ارزش‌های غرب سرمایه‌داری یا آنچه را عام‌گرایی می‌خواند، نفی می‌کند.

پس از انقلاب، ایران راه خود را از جوامع غربی جدا کرده است.^{۱۴}

تحلیل و بررسی تغییرات آموزشی در ایران بعد از انقلاب نشانگر وجود ضعفهایی در نظریه‌های مربوط به نوسازی و توسعه است. سیطره‌ی اسلام شیعی نشان دهنده‌ی آن است؛ که حرکت جوامع به سوی نوع خاصی از توسعه یافتگی، امری اجتناب‌ناپذیر و جبری نیست.

نظام آموزشی ایران در دوره‌ی پس از انقلاب، بازتابی از جمهوری اسلامی است. دوره‌های آموزشی در تمام سطوح چنان برنامه‌ریزی شده است که با ارزش‌های اسلامی هماهنگی داشته باشد. دانشکده‌ها از بسیاری ارزش‌های غربی پاکسازی می‌شوند و مسئولان آموزش اسلامی، نفوذ غرب و دخالت پیشین آمریکا را نفی می‌کنند. رهبران دولت اسلامی، آموزش به سبک غرب را نه تنها یک راه حل نمی‌دانند بلکه آن را یکی از مشکلات آموزش کشور تلقی می‌کنند. ایران تلاش دارد تا مشکلات ایدئولوژیک را، بارهاندن نظام آموزشی از غرب‌زدگی‌های گذشته حل کند. جمهوری اسلامی از همان شروع انقلاب با پشتوانه رهبری امام خمینی (ره) انقلاب فرهنگی را به وجود آورد و راه توسعه‌ی فرهنگی را در محیط‌های دانشگاهی کشور، انقلاب فرهنگی بر این پیش فرض استوار بود که نظام آموزشی ایران، غرب زده است. روحانیون استدلال می‌کردند که موضوعات مورد تدریس، فاقد مبانی اسلامی بوده و یا حتی در اصول، روش و روند ضد اسلامی است. بلافاصله پس از انقلاب، تلاش‌های بنیادین در مقابله با غرب‌زدگی از طریق ضد سکولار کردن مدارس آغاز شد. چنانچه به سرعت در اواخر سال ۱۳۵۸ برای مدارس ابتدایی و دوره‌های راهنمایی، متون درسی تازه‌ای که جهت‌گیری اسلامی داشت، نگاشته شد. امام خمینی قصد داشتند که تمام نفوذ فرهنگی غرب را از نهادهای آموزشی ایران بزدايد.

در مجموع انقلاب اسلامی به لحاظ ماهیت فرهنگی در جهت توسعه‌ی فرهنگی مبتنی

بر ارزش‌های اسلامی، گام‌های اولیه را پس از پیروزی انقلاب برداشت. طرح استراتژی فرهنگی انقلاب و تقویت روند فرهنگ‌پذیری از همان ابتدا موجب اقبال عمومی گردید و تحولات اساسی را نوید داد. گرایش عمومی مردم به خاستگاه فرهنگی انقلاب، ضرورت هرچه بیشتر تدوین یک استراتژی کلان فرهنگی را روشن ساخت. که امید است این مهم با تلاشی جدی و فراگیر بارور شود. از سویی مؤلفه‌های عمده‌ی توسعه‌ی فرهنگی در روند انقلاب اسلامی پرورش یافته است، پس استراتژی مورد نظر می‌تواند، این حرکت را تداوم بخشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، (تهران: مرکز اسناد فرهنگی آیت، ۱۳۵۷)، ص ۷۱-۳۲.
۲. بیرو، آلن. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، (تهران: نشر کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۰)، ص ۷۹.
۳. وبر، ماکس. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶)، ص ۳۰.
۴. صدر، موسی. اسلام و فرهنگ قرن بیستم، ترجمه علی حجتی کرمانی، (تهران: مشعل آزادی، چاپ سوم، ۱۳۵۴)، ص ۴۹-۴۸.
۵. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷۷.
۶. نصر، سیدحسین. جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳)، ص ۸۹-۸۴.
۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.
۸. جندی، انور. اسلام و جهان معاصر، ترجمه حمید رضا آژیر، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱)، ص ۱۲.
۹. «میزگرد فرهنگ و تمدن اسلامی»، نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۴.
۱۰. پژوهنده، محمدحسین. تقابل فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی، اندیشه حوزه، (تهران، ۱۳۷۵، شماره ۴)، ص ۹۱.
۱۱. قسمتی از بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان شیعیان جنوب لبنان در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱. صحیفه نور، جلد ششم، ص ۲۰۸.
۱۲. همان.
۱۳. مقبل، عباس. «نگرش امام خمینی در مورد نظام آموزش و پرورش»، دانش مدیریت، شماره ۲۲ و ۳۱، (زمستان ۱۳۷۴ و بهار ۱۳۷۵)، ص ۸-۷.
۱۴. روبرت، نی. راکر. «جهت‌گیری نظام آموزش در ایران پس از انقلاب»، ترجمه طاهر طباطبایی، ایران فردا، شماره ۱۴-۱۳، (شهریور ۱۳۷۲)، ص ۶۲.